

بسم الله الرحمن الرحيم

تربیت سنتی زنان و مشکلات ایجاد شده!!

با توجه به چگونگی تربیت و ساخت فرد و اجتماع (نظامها و روشهای تربیتی) بخوبی میتوان درک کرد که مثلاً چرا فلان جامعه ای دارای فلان ویژگی فرهنگی و عرفی و کارکردی است . بحث ما میتواند روی کل اجتماع یا اقشاری از جامعه و یا در رابطه با بعدی از ابعاد آن باشد ، و از جمله میتوان این مسئله را به میان آورد که چرا بسیاری از جوامع و برای نمونه جوامع اسلامی ، علیرغم سیاسی بودن دین و پیامبر و تاریخشان ، غیر سیاسی هستند و در امور سرنوشت ساز خود دخالت نمیکند و به شخصی گری روی آورده اند و امت واحده و اخوت اسلامی و تعاون و همکاری و را به فراموشی سپرده اند؟! ، اموری که بیانگر سیاسی بودن و اجتماعی بودن دینشان میباشد . اما بجای آن منزوی شده و سرنوشت ملک و ملت و دین را به نا اهلان و خیانتکاران و بیگانه پرستان و بی دینان سپرده و در برابر این همه فلاکت و غارت شدگی و تحت سلطگی هنوز هم تماشاچی هستند؟! در این سیر انحطاط ، سقوط ، و انزوا ، که مسلمین دچارش شده اند ، میتوان به عامل استبداد داخلی و خارجی (نظامهای استبدادی ، استعمار ، و امپریالیسم) در منزوی کردن جوامع اسلامی پرداخت ، که این موضوع در تحلیل « ریشه های استبداد سیاسی » بررسی شده است . همچنین میتوان به نقش صوفی گری در انحطاط مسلمین و ماهیت انزواسازی صوفی گری پرداخت ، که در این رابطه احمد کسروی مطالب مفیدی ارائه کرده است . اما بهتر است این بحث را به بخشی از اجتماع تخصیص داد که واقعاً فاصله عمیقی حتی با هم نوعان خود پیدا کرده است و آنهم جنس و نسل زن است . بحثی که نقادانه و حتی شکافنده خواهد بود و به مذاق هر کسی خوش نخواهد آمد . باشد که بحثی روشنگر و راهگشا و بیدارگر باشد .

بدون شک و شبهه و بنابر مبانی قرآنی و علمی و عقلی ، فقر و کمبود و عقب افتادگی زنان ، ناشی از شیوه تربیت و مواد تربیتی آنهاست و هیچ ربطی به واقعیت و ماهیت ذاتی زنان ندارد . و این واقعیت در تاریخ بشر و بویژه در قرون اخیر (که زمینه دارتر است) و در میدان تجربه و عمل ، اثبات شده است . و همانطور که تربیت و ساخت هر فرد و اجتماعی ناشی از روش و مواد تربیتی آنست ، تربیت و ساخت زنان نیز ناشی از همین اصل است و دلیل دیگری در این رابطه وجود ندارد .

بیشتر زنان (از جمله در جوامع اسلامی) به روش فردی (در خانواده) و بر پایه ارزشهای اجتماعی سنتی و کهنه و (بعضاً شرک آمیز و جاهلی) و با تکیه بر عواطف

منفی (و احياناً مثبت ، اما افراطی!) و همراه با جبرهای کور و استبدادی ، تربیت و ساخته شده‌اند . و بالاخره چگونگی تربیت و ساخت زنان در جوامعی که زنانشان دارای فقر و کمبود و عقب افتادگی اساسی هستند از این قرار است :

۱- تعلیم و تربیت زنان بر اساس « انسان درجه دو بودن - زن بودن » و ارزشهای زنانگی رایج و عرفی ، و آماده سازی آنها برای خدمت در خانه! ، و خانه‌داری ، و شوهرداری ، و خدمت (نه ساخت و تربیت !!) به بچه‌هایی که از آن آنها بحساب نمی‌آیند!! ، و اینها بعنوان لیاقت‌های آنها و شغل آیندشان و به عنوان اساسی ترین کارهای آنها قلمداد و تعلیم داده میشوند . اما بدتر از اینها اینست که در بعضی از نقاط هنوز هم نظر بر اینست که زنان سواد و آموزش لازم ندارند!! ، که در اینجا حتی فلاکت هم معنای خود را از دست میدهد . اما این نظر و فلاکت ناشی از آن، متکی به این مسئله است که این جوامع ، تحت سلطهٔ اجانب و استعمارگران قرار گرفته‌اند و فرهنگ و آموزش آنها و محیط آموزشی و ملاک‌های تربیتی در آن نقاط ، بجای اینکه هماهنگ با اصول و قیّم فرهنگی آنها باشد ، در تضاد با آن و ویرانگر آن اصول و قیّم محسوب میشود . در نتیجه آنها در تضاد قرار میگیرند : یا باید بیسواد و بی آموزش بمانند و یا باید دست از اصول فرهنگی و قیّم اجتماعی خود بردارند ، که این هم مصیبتی بزرگ و مایهٔ اضمحلال فرهنگی و تلاشی اجتماعی است . در عین حال ، عقب ماندگی عمومی اجتماعی ، از جمله حتی بی سوادی اکثریت مردان ، عدم آموزش زنان را هم عادی میگرداند ، و چنین جوامعی از تلفیق و اصلاح امور خود و از رها کردن سنن ضد تکاملی و طرد تحمیلات خارجی عاجز میباشند .

تربیت و ساخت زنان بر اساس این اصل که مسئولیت او در محدودهٔ خانواده است (آشپزی ، بچه داری ، شوهر داری ، ظریف کاری و...) و بر پایهٔ این اصل که خرج او و سرپرستی او بعهدهٔ پدر یا شوهر است ، و تعلیم و تلقین او مبنی بر اینکه زن باید مطیع پدر یا شوهر باشد ، موجب میشود که زن در زندگی تفکر و تعقل نکند!! و تمرینی در این رابطه نداشته باشد . در نتیجه این عادت در او بوجود میآید که حتی نسبت به خود و سرنوشت خود تفکر و احساس مسئولیت نکند ، و در سایهٔ ناتوانی خود را به دیگران و مردان می سپارد . و وجود و استقرار روحیات برده منشانه و بزدلانه و زبونانه در او ، بعنوان وظیفهٔ او!! (چرا که ترسویی جزو صفات مثبت زنان محسوب شده است!!) و عدم اعتماد به نفس و روحیهٔ وابستگی از صفات مسلم زنان موجود بحساب میآید . بدین خاطر استقلال زنان کلاً زیر سؤال رفته و آرایشان هم تابع آرای سرپرستان و صاحبان و مردانشان گشته است .

۲- محصور کردن زنان در محیط خانواده و عدم برخورد و درگیری با امور جامعه ، عدم روبرو شدن با صحنهٔ زندگی اجتماعی و تمدن بشری ، عدم مسافرت و گردش

در شهرها و کشورها، عدم شناخت مشکلات خود و دیگران به دلیل انجام ندادن کارهای غیرخانوادگی و ندیدن مشقات و مشاغل مختلف، عدم درگیری با مخالفان و همکاری با دوستان (جهت رسیدن به اهداف مادی و معنوی)، و حتی عدم داشتن دوست و دشمن!!، و بطور خلاصه محصور کردن زنان در خانه و منزوی شدن آنها در آن، باعث می شود که زنان نه تجربه ای داشته باشد و نه معرفتی، نه کوششی برای موفقیت در کارها انجام دهند و نه با واقعیات زندگی روبرو شوند، نه کسی را بشناسند و نه چیزی را بدانند، و نهایتاً غرق در امور زنانگی شوند و بقیه زندگیشان نیز در بیکاری سپری گردد.

۳- مصروف شدن استعدادها و توانهای زنان در خانه داری و شوهر داری و بچه داری، که با شرح و تفصیل این سه مصروفیت، عمق مظلومیت و اتلاف وقت زنان در چنین کارهای محدودکننده ای بیشتر درک خواهد شد، زنان را به انسانهای خانگی مبدل کرده و به معنای واقعی کلمه این زنان انسانهای اجتماعی و سیاسی بحساب نمی آیند. چنین انسانهایی، اگر درجه دو نیز نامگذاری نشوند، عملاً درجه دو هستند. زیرا کسی که همه چیزش در خانه و در زندگی شخصی محصور است، چیزی بحساب نمی آید و در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، عرفی و.... بی اثر است و تنها آنچه موجود است و یا دیگران ارائه میدهند همرا با نقص و کوتاهی آنها را تکرار میکند، و در حقیقت یک انگل است و اثری روی محیط خود ندارد، و همه مردان شخصی هم جزو این دسته هستند و آنها نیز درجه دو میباشند. و تنها فرق آنها با زنانشان در اینست که رفت و آمد آنها به بازار و محیط اجتماعی، واقعی و عادی است، اما رفت و آمد زنان به بازار و محیط اجتماعی، مصنوعی و همراه با حذر و محافظ است، و اکثر زنان حتی باهم جنسان خود نیز روابط و دوستی ندارند. و چون زنان دارای فرهنگی ویژه شده اند در صورت ملاقات و گفتگو نیز، داستان همان مسائل به اصطلاح زنانگی است و معمولاً مردان را به بحثهای خود راه نمی دهند!!، و بدین صورت وقت زنان صرف مسائل شخصی و خانوادگی خواهد شد و این قضایا همه وقت زنان را خواهد گرفت.

۴- مشغول شدن استعدادها و خلاقیتهای زنان به کارهای بی فایده و بی ارزش و عدم دخالت و درگیری آنها در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، روابط خارجی و.... باعث میشود که زنان ولو تحصیل کرده هم باشند، بدلیل محدودیتها و عدم روبرو شدن با واقعیات، لیاقت و توانایی و عمق ذهنی چندانی پیدا نخواهند کرد و جزو انسانهای بی تجربه محسوب خواهند شد. همین است که زنانی که دارای موقعیتهایی هم میشوند، بیشتر از طرف مردانشان بوده، و حضور زنان، معمولاً تشریفاتی میباشد. و اینکه زنان پیشتاز و خلاق و بنیانگذار را کمتر مشاهده میکنیم

و حتی در تاریخ فرهنگ و تمدن و کشفیات و در میان مؤسسين مکاتب و.... حضور زنان کم رنگ میباشد ، ناشی از این واقعیت و خامی زنان است . در غرب و بلاد غربی نیز گرچه وضع زنان عموماً بهتر است ، اما فرق اساسی بین زنان غربی و بلاد دیگر یافت نمیشود . زیرا اگر زنان بلاد تحت سلطه ، اسیر خانه هستند، زنان غربی هم اسیر بازار شده و کلاً به کالاهای جنسی تبدیل شده اند . اسیر همان اسیر است ، لیکن یکی اسیر خانه و دیگری اسیر بازار است!!

طبیعی است زنانی که حاصل این تربیت هستند، بیشتر باری بر دوش جامعه اند!! همین است که زن و فرزند را عائله میگویند . عائله یعنی بار!! ، و عائله مندی یعنی بار به دوشی!! ، و عائله دار ، که ویژه مردان است ، یعنی بار به دوش!! و چنین تربیتی ، ساختی ایجاد میکند که انگلی ، بردگی ، بیکاری ، ترسوئی و دیگر صفات رذیله جزو پیامدهای آنست . و زنان موجود در سایه این نظام تربیتی ، دارای چنین وضعی شده اند . و محصول چنین نظام تربیتی همین است و حتی از این هم بدتر و زن ستیز تر و برده آفرین تر .

مرتجعین بیخبر و خرافه پرست و زن باره های قبیله ای و زن ستیز!! ، زن را در جنسیت منحصر کرده و به دیدی جنسی به نسل زن نگاه میکنند . و چون نگاهی قبیله ای و خیالی و غیر واقعی از امور جنسی دارند و آبرو و حیثیت یک خانواده و قبیله در چنین نگرشی ، وابسته به رعایت ارزشهایی است که یک محیط قبیله ای در رابطه با زن و ماهیت جسمی و جنسی زنان پیدا کرده است ، زنان را از همه چیز محروم کرده و آنها را زندانی نموده اند و از اول زندگی تا آخر زندگی آنها را تحقیر و آنها را ناتوان و ضعیفه تربیت میکنند . و به آنها تلقین میکنند که شما ضعیفه هستید و باید محافظت شوید!! ، ناموس و عفتتان باید محافظت شود!! ، باید خرج نفقه به شما داده شود!! ، و خلاصه ناتوانی و پوکی را جزو فرهنگ زنان کرده اند!! ، بعد هم آنها را کمتر ، ناقص العقل ، احساساتی ، ناقص الدین ، و دارای جسم و روحی ناتوان و کوتاه فکر تعریف میکنند!!

زنان خانگی (مثل مردان خانگی!) مانند کودکان ، سخت بی غیرت و ترسو شده و روحیه مقاومت در آنها مرده است ، و در سایه این نظام و تربیت فلج کننده ، گریه و فریاد تنها سلاح آنها شده است . اینست که کسی از زنان ترس و ابایی ندارد و روی آنها حساب نمیکند . در حالی که چنین چیزی ابداً ناشی از ضعف جسمی زنان نمیباشد ، و تفاوت جسمی زن و مرد به این اندازه نیست ، بلکه این وضعیت روحی و روانی زنان است که آنها را اینقدر پایین آورده است . در رابطه با مردان هم چنین چیزی صادق است و خیلی از مردان قوی هیکل وجود دارند که بسیار ناتوان و ترسو و بی اراده اند . در باره جوامع مختلف هم چنین چیزی صدق میکند ، و قرآن هم

می‌فرماید که چه بسیار بودند جماعات اندکی که به دلیل اینکه اهل عزم و اراده بودند بر جماعات بزرگی که بی اراده و ترسو بودند غلبه کردند .
زنان جهت حفظ ناموس و عفت خود و از ترس تجاوز متجاوزانی که در کمین آنها بودند از هر چیزی هراس دارند ، و حتی از سایه خود میترسند . بعد هم که مورد تجاوز قرار گرفتند ، بجای متجاوز ، زنان بیچاره مورد سرزنش و سرشکستگی واقع میشوند!!
و آنها و خانواده‌هاشان مورد تمسخر قرار میگیرند. اینست که ترسوئی زنان (ترس زنانه!!)
بحدی افراطی شده که به خیال و خرافه کشیده شده و شجاعت در نوع آنها بکلی مرده است و اکثر اوقات زنان در اضطراب و وحشت سپری میشود ، و زنان آنقدر که از مورد تجاوز قرار گرفتن میترسند ، بیش از آن ، از تهمت و افترا میترسند!! و از سرنوشت ازدواج خود هم بسیار نگران میباشند . و همه اینها ناشی از نظام تربیتی و اجتماعی آنهاست . نظام تربیتی که معمولاً بجای شتافتن بسوی مظلومان و کمک به کسانی که جرم و خطایی مرتکب نشده اند ، به کمک ظالمان و متجاوزان و تهمت زنان می‌رود و مظلومان و قربانیان و بی‌گناهان را مورد تجاوز جدید (تحقیر و تمسخر) قرار میدهد!!!

بدین صورت در فرهنگ و عرف جامعه‌ای که قربانیان دارای چنین وضع و سرنوشتی هستند ، اگر زنی مورد تجاوز قرار گیرد ، آبرویش بر باد می‌رود و سرنوشتش سیاه می‌گردد و حتی ممکن است از خانواده خود اخراج و آواره گردد. زن اینگونه تربیت میشود و بر اساس این فرهنگ بزرگ میشود و دارای ساخت زن موجود می‌گردد .
اما با وجود همه اینها هرگز کاری جدی برای امنیت و سرنوشت مناسب زنان در خانواده و در اجتماع و برای دفاع و حمایت از حقوق پایمال شده همه قربانیان و مظلومین، صورت نمیگیرد!! ، بدیهی است که وضع مردان هم از وضع و سرنوشت زنان بهتر نیست و بلکه در بسیاری از اوقات ، وضعیت و سرنوشت آنها وخیم تر است ، بویژه اینکه هم از طرف حکام استبدادی هدف اصلی هستند و هم در رابطه با تأمین معیشت خانوادگی ، دارای مسئولیت سنگینی میباشند .

بله ، محرومیت زنان از میدان‌داری سیاسی و اجتماعی و محبوس شدنشان در محدوده خانواده و محصور نمودنشان در کارهای خانگی و احیاناً در مشغولیت‌های بی‌ارزش ، باعث شده که عقل زنان رشد و شکوفایی چندانی نداشته باشد و اوقات آنها یا تلف شود و یا صرف کارهای این محدوده گردد . از نظر جسمی نیز زنان به موجوداتی جنسی (برای مردان) و مولد بچه (برای شوهر) و خدمت‌گذار خانگی (بدون مالکیت در خانواده) مبدل شده و عناصری بی‌غیرت و برده منش گشته اند ، و تخصص‌هایشان!! هم ، که اکثراً دارای کیفیت پایینی میباشد و ترقی و تحول و ابتکاری در آنها مشاهده نمیشود ، آشپزی ، بچه داری ، شوهر داری ،

پارچه شناسی، شناخت وسایل آرایش و ... شده است. و در این موارد هم؟! باز این مردان هستند که ابتکارات خود را ارائه میدهند. اهل خرافه و بی خبر و سنتی، وضعیت غیرفعال و غیر مؤثر زنان را به طبیعت آنها نسبت میدهند نه به نحوه تربیت و ساخت آنها. غافل از اینکه ساخت موجود زن، ناشی از نظام تربیتی حاکم بر جامعه است نه ناشی از طبیعت زن و نه ناشی از چگونگی خلقت او، که الحق زن و مرد در خلقت و آفرینش هیچ فرقی ندارند، و الله به زنان ظلمی نکرده و همه مشکلات آنها ناشی از نحوه تربیت اجتماعی و ماهیت فرهنگی و قیودات محیط خانوادگی و اجتماعی و نحوه زندگی آنها است.

نظام تربیتی و فرهنگی و سیاسی موجود که زن و مرد را راکد و سرکوب و سرگردان کرده، و خصوصاً زنان را خرد و له نموده است، نظامی است که بر پایه استبداد و شرک و مادیت بنا شده است و همه را و از جمله زنان را قربانی و برده خود کرده و نظام بردگی و درندگی را حاکمیت بخشیده است. عمق بردگی زنان بحدی است که بردگی و وابستگی زن طبیعی می نماید! و کار بجایی رسیده که حتی بسیاری از زنان علاقه ای به خروج از این بردگی و از این وضعی که دچارش شده اند، نشان نمی دهند. زیرا زمینه خروج از این وضعیت وجود ندارد. بعضی هم که اهل سوء استفاده اند از آن لذت میبرند!!، و بسیاری نیز بردگی و بی هویتی خود را به دلایل مختلف احساس نمیکنند.

پدیده ای بسیار جالب توجه اینست که زن موجود که حاصل نظام تربیتی شرک و استبداد و مادیت است، در عین حال که برده برده داران گشته است و انسان با واسطه و غیر مستقل و بی اراده ای شده است، و بدین خاطر، توان دخالت مؤثر در سرنوشت خود و امکان جهت دهی به آینده خود را از دست داده است و محصور در اراده مردان گشته و برده روحی و فکری و جسمی آنها شده است، انگل نیز هست و باری است بر دوش مردان، که باید او را سرپرستی کنند، خرج او را تامین کنند، مواظبش باشند، و نازش را هم بکشند. زنان موجود نه اعتماد به نفس دارند و نه غیرت و شجاعت، و هنگامیکه مردان را پشت سر خود نبینند، احساس تنهایی و آوارگی میکنند و وحشت و اضطراب و نگرانی، سراپا وجودشان را فرا میگیرد و گریه و زاری راه می اندازند.

متأسفانه کار زن موجود عموماً بجایی رسیده که اصلاً "فکر و عقیده ای نداشته باشد و خارج از محیط خانواده احساس مسئولیت نکند. چه به سر جامعه و کشور و حکومت میآید؟ چه به سر اقتصاد و فرهنگ و تمدن بشری میآید؟

و اصلاً چه به سر سرنوشت بشری می‌آید و چه می‌گذرد؟ و دیگر مسائل اجتماعی و سیاسی و خارج از خانه به او مربوط نیست و در محدوده مسئولیت او نمی‌گنجد!! گر چه این وضعیت متأسفانه تنها منحصر به زنان نیست و شامل همه مردانی نیز میشود که بی فکر هستند و خارج از زندگی شخصی و پابین خود احساس مسئولیت نمیکنند و راه شخصی‌گری پیش گرفته‌اند و مانند زنان خانه‌دار شده‌اند .

بردگی فکری زنان چیزی طبیعی مینماید. زیرا هنگامیکه زن برده روحی مرد است ، هنگامیکه زن چیزی نمی داند و معرفت و شناختی کسب نکرده است ، هنگامیکه زن نمیتواند از خانه خارج شود ، هنگامیکه زن ناتوانتر از آن شده که اقدامی بکند و اعتماد به نفس و شجاعت در او مرده است ، و حتی هنگامیکه زن متهم است که ناقص العقل و ناقص الدین است ، چگونه میتواند استقلال فکری داشته باشد؟ اما وای به روزی که (مانند امروز!!) مردان هم بی فکر باشند!!، در آن صورت تنها از طریق تحولات بنیاندین و زنده کردن پایه‌های فکر و فرهنگ حیات بخش و تکامل آفرین میتوان به انحطاط بنیانکن و متلاشی کننده و انقراض بخش پایان داد و خانه از پای بست ویران شده را از نو بنا نهاد .

در تاریخ تمدن بشری و در تاریخ انقلابات جهان و در تدوین فرهنگ و علوم بشری، زن حد اقل نقش را داشته و تقریباً نظاره گر فرهنگ و تمدن بشری بوده است . بدین صورت زن در میدان کشف و ابتکار و بنیادگذاری موجودی تقریباً خنثی بوده و تماشاچی محسوب میشود ، و حد اکثر، مطیع مردان بوده و از آنها پیروی و تقلید کرده است . و زن از پیشتازی و ابتکار و رهبری بکلی برکنار بوده است . و به یقین میتوان گفت که آنچه از بشریت موجود است و به فرهنگ و تمدن بشری معروف است ، حاصل فکر و کار و ابتکار مردان است ، و نقش زنان در این میدان وسیع و طولانی، بسیار نامحسوس است . زن همیشه در کنار مرد و بعد از مرد و برای مرد مطرح بوده است .

زن باید به صحنه بیاید تا واقعیت و ماهیت خود را بشناسد و برای همه واقعیت و ماهیت زن شناخته شود. زن باید به صحنه بیاید تا مشکلات خود را بشناسد و همه از مشکلات زن آگاه شوند. تا زن به صحنه نیاید و در میدان تجربه و عمل قرار نگیرد ، نه واقعیت و ماهیتش شناخته میشود و نه مشکلات او درک میگردد . زن نیز مانند همه پدیده‌های دیگر باید امتحان خود را بدهد و در میدان تجربه و عمل، واقعیتش، تواناییهایش، مشکلاتش، لیاقت و خلاقیت و ابتکارانش، میزان سرکوب شدگی و خفه شدگی تاریخی اش و معلوم و مشخص گردند . البته زن در غرب به صحنه آمده است ، اما نه برای اهدافی که ذکر شد و نه برای آفرینش و خلاقیت و ابتکارات ، بل برای جنسی کردن فضای اجتماعی!! ، و برای کالاهای تجارتهایی!! ، و

برای تعمیم سکس وبر اندازی خانواده!!، و بایدگفت زن در غرب به صحنه نیامده بلکه توسط مردان طبقات حاکمه و مردان نظامهای سیاسی و در محدوده اهداف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آنها به خیابان و بازار!! آورده شده است. و چون مبانی مادی و فکر استثماری، زن را به خیابان و بازار آورده و زنان در یک محدوده و دایره استثمارگر واقع شده اند و به کالاهای خدماتی سرمایه داران مادی و انحصارگر مبدل گشته اند، هم خانواده و ایران و متلاشی و عقیم شده و هم جامعه به فساد و انحطاط کشیده شده است، و حالا اندامهای زن غربی، عملاً و علناً، در همه بازارهای سرمایه داری غرب فروخته میشود و هر کالایی نیز همراه با یک عکس سکسی! به فروش میرود. در چنین وضعی است که جوامع غربی توان تولید نسل کافی را از دست داده و ناچار نیروی انسانی خارجی وارد میکنند. و بشر امروزه غربی، علیرغم رفاه مادی، به سگ و مستی و خودکشی روی آورده و از فرط تنهایی و بی هدفی به تنگ آمده است. و جوامع غربی، اعم از زن و مرد، اگر بخواهند که از این وضعیت اسفبار نجات یابند و در یک محدوده انسانی واقع شوند، چاره ای جز روی آوردن به مکتب توحیدی اسلام ندارند. جریانی که خوشبختانه آغاز شده و امید میرود که اسلامیت در غرب بسرعت گسترش پیدا کند.

سازمان موحدین آزادیخواه ایران اعتقاد راسخ دارد که نسل زن، هم از نظر جسمی و دفاع شخصی، هم از نظر روحی و ارزشهای اخلاقی، هم از نظر فکری و عقیدتی، و هم از نظر اقتصادی، باید مستقل باشد و میتواند مستقل باشد. پس همانطور که مرد میتواند مستقل باشد، زن نیز میتواند مستقل باشد. همانطور که مرد میتواند خارج از خانواده احساس مسئولیت کند، زن نیز میتواند خارج از خانواده احساس مسئولیت نماید. همانطور که زن محتاج مرد است، مرد نیز محتاج زن است. همانطور که زن میتواند کارهای خانوادگی را انجام دهد، مرد نیز میتواند چنین کارهایی را انجام دهد. همانطور که مرد میتواند اعتماد به نفس و شجاعت داشته باشد، زن نیز میتواند اعتماد به نفس داشته و شجاع باشد. همانطور که مرد میتواند علم بیاموزد و تجربه کسب کند و در میدان زندگی واقع شود و مشکلات خود را حل نماید، زن نیز میتواند علم کسب کند و تجربه اندوزی کند و در میدان زندگی واقع شود و مشکلات خود را حل نماید. همانطور که مرد میتواند از خود دفاع کند و جسمی مناسب دفاع داشته باشد و لباسش هم مناسب دفاع باشد، زن نیز میتواند جسمی مناسب دفاع داشته باشد و از خود دفاع نماید و همچنین میتواند لباس مناسب دفاع بپوشد. و بالاخره همانطور که زن نیازمند عفت و حفظ ناموس است و نباید مورد تجاوز قرار گیرد، مرد نیز نیازمند عفت و حفظ ناموس است و نباید مورد تجاوز قرار گیرد، همانطور که نباید تجاوز کار باشد.

و چون زنان بنا بر جسمی ضعیفتر و طبیعت جنسی که دارند نیازمند دفاع بیشتر و وسایل مناسبتر هستند، برای رسیدن به امنیت، در این رابطه، در اولویت قرار میگیرند.

سماء اعتقاد را سخ دارد که اگر زن مستقل نباشد و نتواند مستقل باشد، نمی تواند مؤمن، مسلم، و موحد گردد. چون اگر زن وابسته به دیگران باشد توان تصمیم گیری مستقلانه را نخواهد داشت و تصمیم گیری او وابسته به تصمیم کسانی خواهد بود که وابسته بدانها است. در آن صورت زن نمیتواند اندیشه، عقیده، و مسلکی داشته باشد. و اگر اندیشه و عقیده ای هم داشته باشد با واسطه خواهد بود و اندیشه و عقیده دیگران خواهد بود، که این همان شرک و واسطه گری و قرار دادن واسطه میان الله و زن میباشد، که عین بت پرستی است. همینکه زنان مطیع غیر از الله شدند و فکر و عقیده آنها تابع فکر و عقیده مردانشان گشت، و یا به دلیل بی فکری و بی عقیده ای، چاره ای جز اطاعت از مردانشان را نداشته باشند، بخودی خود مشرک شده اند. موحد کسی است که فقط از الله اطاعت کند و خدایش هم واحد و آن هم «الله» باشد و بر اساس قوانین و اصول و فروع قرآنی فکر و عمل نماید، و این اصول پایه (استقلال فردی، فکر و بینش قرآنی، و عمل به آیات قرآن) هم شامل زنان و هم شامل مردان است. و تا زن برده جسمی، و روحی، و فکری باشد، و از نظر اقتصادی وابسته به مرد باشد، دارای روحیات مستقل، اندیشه و عقیده مستقل، و اراده مستقل نخواهد شد و بصورت برده و انگل باقی خواهد ماند، و پوکی و بی هویتی زنان ادامه مییابد.

سماء به این نکته اعتقاد را سخ دارد که زن میتواند مستقل باشد و باید مستقل باشد. و این عقیده متکی به آیات قرآن است. و قرآن کریم به کرات از زنان مؤمن، از زنان مسلم، و از زنان فداکار یاد نموده است، که نمونه آنها همسر فرعون مصر است. همسر فرعون (آسیه) به نسل زن اثبات کرد که در اوج استبداد، خاصاً استبداد خانوادگی، که برای اعضای خانواده از همه انواع استبداد خطرناکتر است، میتوان مستقل ماند و فکر و عقیده و موضع خود را محفوظ کرد و همه چیز از جمله زندگی شاهانه فرعون را فدای آن نمود.

موسی عمران (علی تشارکی)

رهبان سازمان موحدین آزادیخواه ایران

۲۵ ذوالقعدة ۱۴۲۲ - ۱۹ بهمن ۱۳۸۰